

جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۷

وصول مقاله: ۱۳۹۶/۳/۲۹

تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۹/۲۴

صفحات: ۱۵۸ - ۱۳۹

عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان مورد شناسی: شهرستان اردبیل

دکتر وکیل حیدری ساریان^۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان شهرستان اردبیل است. در مرحله نخست، عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در محدوده مورد مطالعه، از دیدگاه نخبگان محلی با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته مورد شناسایی قرار گرفت. برای نیل به این مقصود، با ۳۵ نفر از ساکنان منطقه مورد مطالعه که دارای تحصیلات دانشگاهی با حداقل مدرک تحصیلی فوق دیپلم بودند، مصاحبه‌های جداگانه‌ای به عمل آمد. در مرحله دوم تحقیق، برای شناخت و تحلیل دیدگاه اجتماعات روستایی و میزان توافق نظری آن‌ها با نتایج مرحله نخست، ۳۸ علت شناسایی شده مبنای طراحی پرسش‌نامه به روش لیکرت قرار گرفت. گفتنی است جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، شامل کل روستاییان بالای ۱۵ سال ساکن در مناطق روستایی شهرستان اردبیل است (N=۸۵۰۵۳) که از این میان تعداد ۳۸۳ نفر با استفاده از فرمول کوکران و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. روایی صوری پرسش‌نامه توسط پانل متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. مطالعه راهنما در منطقه مشابه جامعه آماری با تعداد ۳۰ پرسش‌نامه صورت گرفت و با داده‌های کسب شده و استفاده از فرمول ویژه کروباخ آلفا در نرم‌افزار SPSS، پایایی بخش‌های مختلف پرسش‌نامه تحقیق ۰/۷۲ الی ۰/۸۴ به دست آمد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل تحلیل عاملی استفاده شد و نتایج این مدل نشان داد مهم‌ترین عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان در منطقه مورد مطالعه شامل چهار مؤلفه (بهبود زیست سیاسی و یادگیری اجتماعی، بهبود زیست اجتماعی و شبکه‌سازی، شکوفایی اقتصادی و اعتمادسازی، بهبود زیست محیطی و تقویت انگیزش) است که مقدار واریانس و واریانس جمعی تبیین شده توسط این شش عامل ۵۸/۵۴ است و در نهایت براساس نتایج تحقیق پیشنهادهای کاربردی ارائه شده است.

کلید واژگان: مشارکت، مشارکت سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه روستایی، شهرستان اردبیل.

مقدمه

امروزه بحث درباره نقش مشارکت سیاسی در توسعه کشورها، توجه اندیشمندان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است. بدین لحاظ تمامی جوامع سعی بر آن دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی شهروندان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان در تمامی سطوح را کاهش دهند. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌رود که برای رسیدن به توسعه سیاسی باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود به‌ویژه جوامع روستایی را بیش‌ازپیش بهبود بخشد و موانع پیش‌روی آن‌ها را رفع کند؛ زیرا جمعیت کثیری از این مرز و بوم را روستاییان تشکیل می‌دهند؛ از این‌رو، جوامع روستایی یکی از نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در نظام سیاسی و اجتماعی کشور هستند و چگونگی مشارکت سیاسی آن‌ها در توسعه کشور مهم و اثرگذار است.

در تبیین موضوع باید گفت که جامعه ایران به‌خصوص در صد سال اخیر دچار تحولات اساسی شده است که به تعبیری ناشی از قدم‌گذاردن به مرحله مدرنیسم است. هم‌زمان با درگیر شدن هرچه بیشتر جامعه با پیامدهای مدرنیسم برخی مفاهیم و دستاوردهای آن مانند انتخابات آزاد، قانون اساسی و حکومت قانون نیز وارد عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان شد. این ارزش‌ها در تقابل جدی با ارزش‌های پدرسالارانه و اقتدارگرایانه‌ای قرار گرفته است که ناشی از سنت دیرینه حکومت‌های مطلقه از نوع استبداد شرقی است؛ از این‌رو، بحث مشارکت سیاسی یکی از مباحث مهم در جامعه ایران است (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳: ۶۸) و باور عمومی بر این است که مشارکت سیاسی فقط مختص شهروندان شهری می‌باشد و روستاییان کمتر دارای مشارکت سیاسی بوده‌اند و این تفکر ناشی از نگاه تک‌بعدی به نظریه «نوسازی سیاسی» است؛ این نظریه بر این نکته تأکید دارد که ساکنان مناطق شهری به‌دلیل برخورداری بیش‌تر از جلوه‌های مدرن زندگی، مشارکت بیش‌تری در حیات سیاسی و اجتماعی خود

دارند و حتی مطالعات پالمر^۱، اشتر^۲ و گایل^۳ حاکی از آن است که جوامع روستایی برای قبول شیوه‌های نوین، به سنت‌های گذشته به‌عنوان راه‌حل مشکلات خود می‌نگرند؛ درحالی‌که شواهد فراوان نشان می‌دهد که روستاییان در ادوار مختلف تاریخی نقش مهمی در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خودشان بازی کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه در انقلاب فرانسه دهقانان نقش بسیار اساسی در فروپاشی نظام فئودالی داشتند. همچنین نقش دهقانان در جنبش‌های فمینیستی و مدرنیستی قرن بیستم نیز چشم‌گیر بوده است. به باور بشیریه (۱۳۸۰: ۲۳۵)، نقش دهقانان در زندگی سیاسی در قالب جنبش‌های دهقانی بیش‌تر در دوره‌های انقلاب و تحول اجتماعی و پیدایش جنبش‌های توده‌ای محسوس بوده است تا در دوره‌های ثبات. همچنین به‌زعم واینر (۱۳۷۸: ۵۴)، در بسیاری از کشورها لبه گسترده سیاست‌های دولت متوجه بهره‌گیری از روستاها برای حمایت از اهداف سیاسی و اقتصادی بوده است. در ایران دو عاملی که در زمینه مشارکت سیاسی روستاییان تأثیر بسزایی داشته است؛ اولی، میزان توسعه‌یافتگی جامعه روستایی و بسط جامعه مدنی در سراسر جامعه و دومی، تسلط و اقتدار دولت مرکزی است. جوامع روستایی از جمله گروه‌های اجتماعی هستند که به‌دلیل افزایش آگاهی سیاسی آنان، به‌ویژه با گسترش حجم ارتباطات در سال‌های اخیر، بیش‌تر مستعد تغییر در رفتار سیاسی هستند. مطالعه کنش‌های سیاسی جوامع روستایی و چگونگی ایفای نقش سیاسی از سوی آن‌ها در سطوح مختلف و مشارکت، اهمیت خاصی برای ثبات سیاسی و پویایی جامعه در سطح ملی دارد؛ بنابراین، مطالعاتی که زوایا و خفایای بهبود مشارکت سیاسی روستاییان را هدف قرار دهد، اهمیت بسزایی در توسعه سیاسی جوامع روستایی می‌تواند داشته باشد. به این خاطر، موضوع مورد مطالعه در این مقوله بررسی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه ساکنان محلی است. عوامل

1. Palmer
2. Stern
3. Gaile

«عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی شهرستان اردبیل کدام عامل است؟». در این راستا، ابتدا مبانی نظری مشارکت سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سپس با ارائه مدل مفهومی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی بررسی شده است و از آنجاکه در ایران تاکنون مطالعه خاصی درخصوص عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی صورت نگرفته است؛ به همین دلیل مقاله حاضر در جهت بررسی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی روستاییان شهرستان اردبیل است.

مبانی نظری تحقیق

مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از انواع مشارکت شاخص‌های توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی در کشورها به‌شمار می‌رود و از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است. مشارکت سیاسی برای حکومت‌ها دارای منافع عملی ویژه‌ای است که فقدان آن به سامانه سیاسی و اهداف بلندمدت نظام حاکم زیان وارد می‌کند (باصری، ۱۳۸۸: ۸۱).
دائرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، تعریف زیر را از این مفهوم به‌دست می‌دهد: مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در گزینش رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است. به‌زعم مایک وارن (۲۰۰۴)، مشارکت سیاسی، هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای اثرگذاری در زمینه انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی و ملی است. از منظر بست و کروگر (۲۰۰۵)، مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر می‌گذارد یا قصد اثرگذاری بر نتایج حکومتی دارد. به باور مک‌کلارک (۲۰۰۹)، مشارکت سیاسی به معنای مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیرگذاری بر ترکیب هدایت سیاسی دولت است. در فرهنگ جامعه‌شناسی، مشارکت

گونگونی بی‌تردید در بهبود مشارکت سیاسی دخالت دارند که نبود آن‌ها مشارکت سیاسی شهروندان روستایی را در تحقق سرنوشت خویش ناکام گذاشته و در توسعه مناطق روستایی اخلاص ایجاد می‌کند. بر همین اساس، شناسایی عوامل و عناصر بهبود مشارکت سیاسی از پیش شرط‌های اساسی در جهت برنامه‌ریزی توسعه روستایی و توسعه ملی به‌شمار می‌رود و نقش بالایی در برنامه‌ریزی راهبردی دولت‌ها در مناطق روستایی خواهد داشت. همچنین بررسی‌ها و مطالعات میدانی نگارنده در نواحی روستایی شهرستان اردبیل حاکی از آن است که میزان مشارکت سیاسی روستاییان ساکن در مناطق روستایی شهرستان اردبیل از منظر شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخاب انتخابات نمایندگان مجلس، شرکت در انتخاب شوارهای اسلامی روستا، شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات، عضویت فعال در تشکیلات سیاسی، ارتباط با مسئولان سیاسی، گفتگو درباره موضوعات سیاسی، بحث سیاسی با دوستان و خویشاوندان، شرکت در فعالیت تبلیغاتی کاندیدای دلخواه، تشویق دیگران برای شرکت در انتخابات، میزان مطالعات سیاسی، وقت‌گذشتن برای آگاه‌شدن از اخبار و وقایع سیاسی، میزان ارتباط با مقامات دولتی محلی، عضویت و فعالیت در تشکل‌های سیاسی (بسیج و...)، پیگیری بحث‌ها و مناظرات سیاسی، شرکت و فعالیت در ستادهای انتخاباتی، تماس گرفتن با مسئولان، اقدام برای حصل معضلات اجتماعی و... در سطح پایینی قرار دارد که می‌توان با تقویت آگاهی سیاسی، سرمایه اجتماعی، رفاه اجتماعی، تقویت زیرساخت‌های ارتباطی، آموزشی، تقویت تشکل‌های مدنی، بسترسازی در جهت استفاده بیش‌تر روستاییان از رسانه‌های گروهی، تقویت اعتماد اجتماعی و تقویت بنیان‌های اقتصادی و... به مشارکت سیاسی بیش‌تر روستاییان در جهت تعیین سرنوشت خودشان برای رسیدن به شکوفایی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مناطق روستایی دست یافت؛ به همین دلیل، این تحقیق به دنبال بررسی و کاوش این سؤال است که

سیاسی او کمتر خواهد بود. وی این احساس را اعتماد به نفس سیاسی نیز می‌نامد و اظهار می‌دارد این قضاوت درباره ناکارایی سیاسی فرد چه واقع‌بینانه باشد و چه نباشد، به شهروندان این را القا می‌کند که مسئولان توجهی به افرادی مانند آن‌ها ندارند و آن‌ها نمی‌توانند در فرایند سیاسی اثر بگذارند. دال عوامل چندی را تسهیل‌کننده مشارکت می‌داند که با برخی از جمله با نظر فیشباین و آیزن مشترک است. این عوامل شامل ارزش قائل شدن برای پاداش‌های حاصل از مشارکت، مؤثر دانستن مکانیزم مشارکت در نیل به هدف در قیاس با سایر مکانیزم‌ها، اطمینان لازم در دستیابی به نتایج، دانش و مهارت کافی برای مشاقت، احساس آمادگی ذهنی برای عمل مشارکتی و کم‌بودن موانع عمل مشارکتی است. نظریه دیگر، نظریه سودمندی مشارکت سیاسی است. براساس این نظریه، کاهش یا افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی به این امر وابسته است که آیا مشارکت در رفع نیازهایی از انسان توانمند است یا خیر؟ به عبارت دیگر، انسان‌ها بر حسب محاسبه سود و زیان دست به اقدام می‌زنند. افراد بیش از آن که دست به نوع مشارکت سیاسی بزنند، عاقلانه بررسی می‌کنند آیا از مشارکت سیاسی خاصی برای آن‌ها سودی حاصل خواهد شد یا خیر؟ در صورتی که سودی از آن نوع مشارکت متصور نباشد یا احتمال زبانی از آن مشارکت متوجه آنان شود، از چنان مشارکت سیاسی خودداری می‌کند، در غیر این صورت وارد میدان مشارکت سیاسی خواهند شد (دال، ۱۳۷۴: ۱۲۳-۱۲۲).

همچنین مشارکت سیاسی به باور ترنر، تابعی از تفاوت‌های شخصیتی، توانمندی‌ها و استعدادها و متفاوت، محیط‌های اجتماعی شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی، الگوها و باورها، اعتقادات و ارزش‌های سیاسی و فرهنگی نیز است (ترنر، ۲۰۰۸: ۵۲). اینگلهارت (۱۳۷۳)، افزایش مشارکت سیاسی در غرب را تابع سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت شهروندان و تغییر در اولویت‌های ارزشی (تأکید

سیاسی به معنای شرکت در فراگردهای سیاسی است که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود، سیاست عمومی را تعیین می‌کند و بر آن اثر می‌گذارد (آبرکرامی ۲۰۰۲؛ به نقل از پناهی و دیگران، ۱۳۸۴: ۸۴). به باور وارن (۲۰۰۴)، مشارکت سیاسی به منزله یکی از مصادیق تعامل اجتماعی که افراد در فرایند تصمیم‌سازی اجتماعی نقش ویژه‌ای را برعهده می‌گیرند تعریف می‌شود.

در تبیین مشارکت سیاسی از دو نظریه «ابزاری» و «تکاملی» بهره گرفته می‌شود. طبق نظریه ابزاری افراد مشارکت سیاسی را نه به عنوان یک هدف مهم و یا یک نظریه و تکلیف، بلکه به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود تلقی می‌کنند. هر وقت شهروندان احساس کنند که می‌توانند از این وسیله برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری کنند، دست به نوعی مشارکت سیاسی خواهند زد (کلانتری، ۱۳۸۴: ۲۴۴). برطبق نظریه تکاملی، مشارکت در امور سیاسی به منزله مسئولیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین یک شهروند آرمانی بدون اثر و نتیجه فردی و درجهت منافع جامعه، در امور سیاسی و حکومتی مشارکت تام دارد (همان، ۲۰۱۷). روان‌شناسان ویژگی‌های روانی را در تعیین مشارکت سیاسی عامل تعیین‌کننده می‌دانند. به نظر آن‌ها برخی افراد علاقه‌مند و برخی دیگر متنفر از مشارکت سیاسی هستند. به نظر یونگ افراد برون‌گرا بیش‌تر به مشارکت سیاسی علاقه دارند (دووزه، ۱۳۷۶: ۱۰۳). نظریه اثربخشی و اعتماد سیاسی از نظریه‌های روان‌شناختی است. اثربخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرایندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آن‌ها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. از جمله نظریه‌پردازان رفتارگرا در باب مشارکت سیاسی، رابرت دال است. به باور او افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به طوری که می‌توان گفت هرچه احساس اثربخشی سیاسی فردی کمتر باشد، مشارکت

متغیرهای این وجه تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. متغیرهایی چون ایدئولوژی سیاسی فرد که ارتباط تنگاتنگی با میزان مذهبی بودن دارد که به نوبه خود متأثر از ویژگی سیاسی خانواده نیز است. در همین راستا تحقیقات آلموند و وربا (۱۹۷۵) نشان داده است که الگوی مشارکت در درون گروه‌های طبقاتی مختلف تفاوت‌های معنی‌داری داشته و طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت بیشتری داشته‌اند.

از نظر لوین اگر فرد از نظام سیاسی حاکم احساس جدایی و انفصال کند و در نتیجه مشارکت خود را در فرآیندهای سیاسی اثربخش نمی‌بیند؛ براساس این دریافت احساس مشارکت او در رفتارهای سیاسی کاهش می‌یابد. در واقع مدل لوین، نتیجه تعامل و روحیات فرد با نظام سیاسی حاکم را در رفتار مشارکت سیاسی می‌بیند و فرد توان و ظرفیت خود با تعامل نظام سیاسی حاکم را در رفتار مشارکت سیاسی می‌بیند و در تعامل با نظام سیاسی ارزیابی می‌کند (لوین، ۱۹۷۹: ۲۸). بلومر از صاحب‌نظران مکتب «کنش متقابل نمادی» است. براساس مکانیزم پویای رفتار جمعی در نظریه بلومر، چنین استنباط می‌شود که منشأ و علت اصلی پیدایش تمایلات سیاسی، در مرحله اول این پویایی یعنی مرحله تحریک است. در این مرحله فرد نسبت به موضوع خاصی حساس شده و ضمن احساس تعلق و مسئولیت نسبت به مسئله، با توجه و فعالیت بیشتر پیرامون موضوع تحریک می‌شود. در این حالت افراد هرچه بیش‌تر از ساخت فرهنگی غافل شده، بیش‌تر نسبت به موضوعاتی که او را تحریک کرده‌اند حساس می‌شوند و در مرحله بعدی گرایش‌ها شکل مشخص‌تری به خود می‌گیرند؛ پس او عامل نارضایتی از وضع موجود را سبب گرایش به فعالیت‌های سیاسی می‌داند (بلومر، ۲۰۰۶: ۷۸۸).

براساس نظریه نوسازی سیاسی، جوامع بر پایه دو قطب سنتی و مدرن مشخص می‌شوند و هرچه به قطب مدرن نزدیک‌تر شوند، اشکال جدید زندگی اجتماعی و از جمله مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترش می‌یابد.

کمتری بر نیازهای آنی و تأکید بیش‌تر بر حق اظهار نظر) می‌داند. به‌زعم راش (۱۳۸۳)، مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم‌درگیری تا داشتن مقام رسمی است و مشارکت سیاسی پدیده‌ای جهانی است نه به این معنا که همه افراد لزوماً فعالیت سیاسی دارند و نه این‌که از نظر شکل و وسعت در همه جوامع به یک اندازه است؛ بلکه به این معناست که در همه جوامع وجود دارد و شرایط پذیرش تغییرات را فراهم می‌سازد. گوردون (۲۰۰۲) نیز در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارت‌اند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. گیدنز (۱۳۸۳)، در نظریه ساختاربندی خود که در فهم مشارکت سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بر قوانین و منابع در اختیار کنش‌گران در کنش متقابل تأکید می‌کند. افراد از قوانین روزمره استفاده کرده، از آن‌ها به‌عنوان ابزاری در رسیدن به هدف سود می‌جویند؛ منابع می‌تواند درآمد، شغل، مسکن، محل سکونت در شهر و یا وضعیت تأهل و یا سن باشد. رضایت‌مندی مردم از مسئولان و اعتقاد به حقوق شهروندی، به برداشت‌ها و تفاسیر مردم نسبت به قوانین موجود در جامعه و کارآمدی آن‌ها وابسته است. متغیرهای مورد نظر لیپست (۱۹۶۳) در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱- موقعیت اقتصادی خانواده که متغیرهایی چون سطح درآمد، شغل، محل سکونت و منزلت را دربر می‌گیرد. این متغیرها از نظر لیپست به‌عنوان متغیرهای پایه‌ای عمل می‌کنند که به‌طور غیرمستقیم از طریق برخی متغیرهای دیگر نظیر ایدئولوژی سیاسی، عضویت حزبی و... رفتار سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ۲- موقعیت اجتماعی فرد که متغیرهایی چون وضعیت تأهل، مشارکت در نهادهای سیاسی- اجتماعی، شهری یا روستایی بودن، مهاجر یا بومی بودن، سطح تحصیلات، میان‌سال یا جوان بودن را دربر می‌گیرد؛ ۳- موقعیت سیاسی- مذهبی فرد که

مطالعات دانیل لرنر، لیپست، انگلس و اسمیت مؤید این مطلب هستند (از کیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۶۵). مایکل راش (۱۳۸۱) نیز ارتباط میان ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و مشارکت را مورد بررسی دقیق‌تری قرار می‌دهد. به باور ایشان، ساکنان روستایی ژاپن مشارکت بیشتری نسبت به ساکنان شهری دارند. همچنین در بسیاری از کشورهای جهان سوم افرادی که در روستاها زندگی می‌کنند، احساس هویت بسیار نیرومندتری دارند تا کسانی که در نواحی شهری روبه‌گسترش به‌سر می‌برند. لرنر با تأسی از نظریه‌ی اشاعه‌ی فرهنگی بر این اعتقاد است که با بسط و نشر عناصر فرهنگی جوامع مدرن در کشورهای جهان سوم، آمادگی روانی و اجتماعی برای پذیرش عناصر فرهنگی جدید و ایفای نقش مؤثر در این رابطه فراهم می‌شود. به‌نظر لرنر مهم‌ترین عناصر و متغیرهای نوسازی‌کننده عبارت‌اند از: رسانه‌های گروهی، تعلیم و تربیت و شهرنشینی، نفوذ و گسترش این عناصر به درون جامعه‌ی سنتی و دگرگونی در نگرش‌ها و باورهای مردم را در پی دارد.

به‌نظر مایکل لیپست (۱۹۶۳)، محل سکونت از حیث روستایی و شهری و همچنین موقعیت اجتماعی و فرهنگی در میزان مشارکت سیاسی افراد اثرگذار هستند. او مدل‌های بیرونی را برای تبیین مشارکت سیاسی نسبت به مدل‌های درونی ترجیح می‌دهد و بر این اساس بیش‌تر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار داشته و به‌عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه به‌زعم ایشان، مشارکت سیاسی تابعی از عواملی نظیر بهبود کمی و کیفی در تعلیم و تربیت، شهرنشینی و پیوندهای قومی و دینی است. کریشنا (۲۰۰۲: ۴۳۸)، رابطه‌ی بین وضعیت شغلی و منزلت شغلی افراد را با مشارکت اجتماعی و سیاسی مطرح کرده‌اند. هانتینگتون (۱۳۷۵)، تحرک اجتماعی را که بر اثر گسترش ارتباطات، تحصیلات و شهرنشینی و ارتقای وضعیت اقتصادی به‌وجود می‌آید، عامل اصلی مشارکت سیاسی می‌داند.

عظیمی‌هاشمی و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای باعنوان «مشارکت سیاسی در ایران و عوامل مؤثر بر آن» به این نتیجه دست یافتند که افزایش تحصیلات، ورود به عرصه‌ی اشتغال و افزایش بسترهای روابط انجمنی می‌تواند در افزایش مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار باشد. نتایج تحقیق نجات و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی باعنوان «بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی» بیانگر تأثیر مستقیم و معنادار سرمایه‌ی اجتماعی و ابعاد آن (اعتماد اجتماعی، حمایت مدنی و مشارکت مدنی) بر مشارکت سیاسی است. نتایج مطالعات معتضرداد و سپهوند (۱۳۹۲) باعنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی» حاکی از آن است که همبستگی معناداری بین متغیرهای مستقل (رسانه‌های جمعی، اعتماد جمعی، مشارکت اجتماعی و جنسیت) با متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) وجود دارد. نتایج مطالعات اسماعیلی (۱۳۹۰) باعنوان «نقش عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی در شهرستان گنبد گاووس» نشانگر آن است که سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات، میزان استفاده از رسانه‌ها، میزان ارتباط با مراکز شهری بزرگ میزان اعتماد به دولت با میزان مشارکت سیاسی آنان با ۹۹ درصد اطمینان رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد و بین میزان احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معکوس است. نتایج مطالعات وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳)، با عنوان «روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران» نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی غیررسمی همراه با افزایش سطح تحصیلات، ارتباط با شهر و استفاده از رسانه‌های گروهی افزایش یافته است؛ اما مشارکت سیاسی رسمی تنها در سطح متوسط ارتباط با شهر و تحصیلات ابتدایی بیشتر شده و پس از آن وضعیتی روبه‌کاهش داشته است. بعلاوه مشارکت رسمی همبستگی مثبت بالایی با اعتماد به دولت داشته است. نتایج مطالعات هیلز و مک‌لئود (۲۰۰۰)، باعنوان «تأثیر شبکه‌های مجادلات سیاسی بر روی مشارکت در عرصه‌ی عمومی» حاکی از آن است که میان متغیرهای (جنس، سن،

آگاهی سیاسی و همکاری با نهادهای مردمی با بهبود مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. بیشاوی^۲ (۲۰۱۳)، در یافته‌های میدانی خود به این نتیجه رسید که ارتقای اعتماد و مشارکت اجتماعی زمینه مشارکت سیاسی روستاییان در امورات خود را تسریع می‌بخشد. به باور هو^۳ (۲۰۰۹)، میزان تحصیلات، رفاه اجتماعی، زیرساخت آموزشی، سرمایه روان‌شناختی و سرمایه اقتصادی از متغیرهای تأثیرگذار بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی است. مطالعات مائو^۴ (۲۰۱۳) حاکی از آن است که بین استفاده از رسانه‌های گروهی، میزان ارتباط با شهر، عدم احساس بی‌قدرتی، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و اعتماد به نظام سیاسی با بهبود مشارکت سیاسی روستاییان رابطه معنی‌داری وجود دارد. به‌زعم وینسنت و برانت^۵ (۲۰۰۵)، وضعیت سیاسی خانواده، اعتماد عمومی و سیاسی، افزایش درآمدهای فردی و عمومی روستاییان از متغیرهای کلیدی در بهبود مشارکت سیاسی روستاییان محسوب می‌شود. وانگ و دای^۶ (۲۰۱۱) در یافته‌های میدانی خود به این نتیجه رسیدند که میزان ارتباط با شهر، تجربه مشارکت سیاسی، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و میزان همکاری با تشکل‌های مدنی زمینه بهبود مشارکت سیاسی را در مناطق روستایی خودشان تسریع می‌بخشد. به باور تاگاریوفا و چازوواچی (۲۰۱۳)، احساس امنیت اجتماعی، عدم احساس محرومیت نسبی، عدالت محوری و اعتماد به نفس از متغیرهای تأثیرگذار بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی است. در نهایت، متغیرهای تحقیق در خصوص عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در جدول (۱) و چارچوب نظری پژوهش با توجه به مرور ادبیات و پیش‌نگاشته‌های موضوع و براساس اهداف پژوهش در شکل (۱) ارائه شده است.

تحصیلات و درآمد) با مشارکت سیاسی، متغیر جنسیت هیچ‌گونه‌ای رابطه‌ای با آن ندارد؛ همچنین استفاده از رسانه‌های عمومی دارای اثر مستقیم بر مشارکت نبوده؛ بلکه از طریق اثر بر روی متغیر بحث‌های بین شخصی بر مشارکت تأثیرگذار بوده است. بک (۲۰۰۰)، در تحقیقی با عنوان «تأثیر عوامل مختلف بر مشارکت سیاسی نوجوانان آمریکایی بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۵» به این نتیجه دست یافت که عواملی چون پایگاه اجتماعی- اقتصادی والدین، مشارکت سیاسی والدین، فعالیت جوانان در دبیرستان و گرایش‌های مدنی والدین، تأثیر فراوانی بر مشارکت سیاسی نوجوانان داشته‌اند. نتایج تحقیق وربا و همکاران (۱۹۹۳)، با عنوان «بررسی رابطه مشارکت سیاسی با کارآیی سیاسی» حاکی از آن است که هر چه احساس کارایی فرد بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی وی افزایش می‌یابد. به نظر وی تحصیلات، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، درآمد و شغل به شدت بر میزان مشارکت سیاسی فرد تأثیر دارند. نظریه نخبگان موسکا و پارتو به تبیین سیاسی سه موضوع اساسی می‌پردازد: اجتناب‌ناپذیر بودن نخبگان، تأثیر نخبگان بر رژیم‌های سیاسی و وابستگی متقابل نخبگان و توده‌های مردم در عرصه سیاست. کایزر و ریک (۲۰۰۷)، در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی جوانان: جوانان آلمانی در متن جامعه اروپایی» معتقدند که بی‌حوصلگی نسبت به سیاست، خستگی از تعهد و التزام سیاسی و فردگرایی اغلب از ویژگی‌های سطوح سیاسی افراد جوان است. پژوهش‌های تجربی نشان‌دهنده تصویر پیچیده‌تری از تمایلات سیاسی است. بسیاری از جوانان از فرصت‌های متعدد و متفاوتی برای بیان عقاید سیاسی خود استفاده می‌کنند. از دیدگاه آنان مشارکت سیاسی در جوامع سنتی بسیار پایین است. به باور هانتینگتون و نلسون (۱۹۷۹)، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. مطالعات تیلو و زوکای^۱ (۲۰۱۰)، نشان داد که بین سرمایه اجتماعی،

2. Bishaw
3. Howe
4. Gold & et al
5. Vincent and Brandt
6. Wang and Dai

1. Johnson &, Williamson

جدول ۱. معرفی متغیرهای تحقیق در خصوص بررسی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی

ردیف	متغیرهای تحقیق	مأخذ
۱	افزایش تحصیلات، ورود به عرصه اشتغال و افزایش بسترهای روابط انجمنی	عظیمی هاشمی و همکاران (۱۳۹۴)
۲	اعتماد اجتماعی، حمایت مدنی و مشارکت مدنی	نجات و همکاران (۱۳۹۳)
۳	رسانه‌های جمعی، اعتماد جمعی، مشارکت اجتماعی و جنسیت	معتضدزاد و سپهوند (۱۳۹۲)
۴	سن، پایگاه شغلی، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات، میزان استفاده از رسانه‌ها، میزان ارتباط با مراکز شهری بزرگ، میزان اعتماد به دولت	اسماعیلی (۱۳۹۰)
۵	افزایش سطح تحصیلات، ارتباط با شهر، استفاده از رسانه‌های گروهی و اعتماد به دولت	وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳)
۶	سرمایه اجتماعی، آگاهی سیاسی و همکاری با نهادهای مردمی	تیو و زوکای ^۱ (۲۰۱۰)
۷	اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی	بیشاو (۲۰۱۳)
۸	تحصیلات، رفاه اجتماعی، زیرساخت آموزشی، سرمایه روان‌شناختی و سرمایه اقتصادی	هو (۲۰۰۹)
۹	استفاده از رسانه‌های گروهی، میزان ارتباط با شهر، عدم‌احساس بی‌قدرتی، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و اعتماد به نظام سیاسی	مائو (۲۰۱۳)
۱۰	وضعیت سیاسی خانواده، اعتماد عمومی و سیاسی، افزایش درآمدهای فردی و عمومی روستاییان	وینسنت و برانت (۲۰۰۵)
۱۱	ارتباط با شهر، تجربه مشارکت سیاسی، دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و میزان همکاری با تشکلهای مدنی	وانگ و دای (۲۰۱۱)
۱۲	احساس امنیت اجتماعی، عدم‌احساس محرومیت نسبی، عدالت محوری و اعتماد به نفس	تاگاریوفا و چازوواچی (۲۰۱۳)

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)



شکل ۱. چارچوب نظری پژوهشی

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

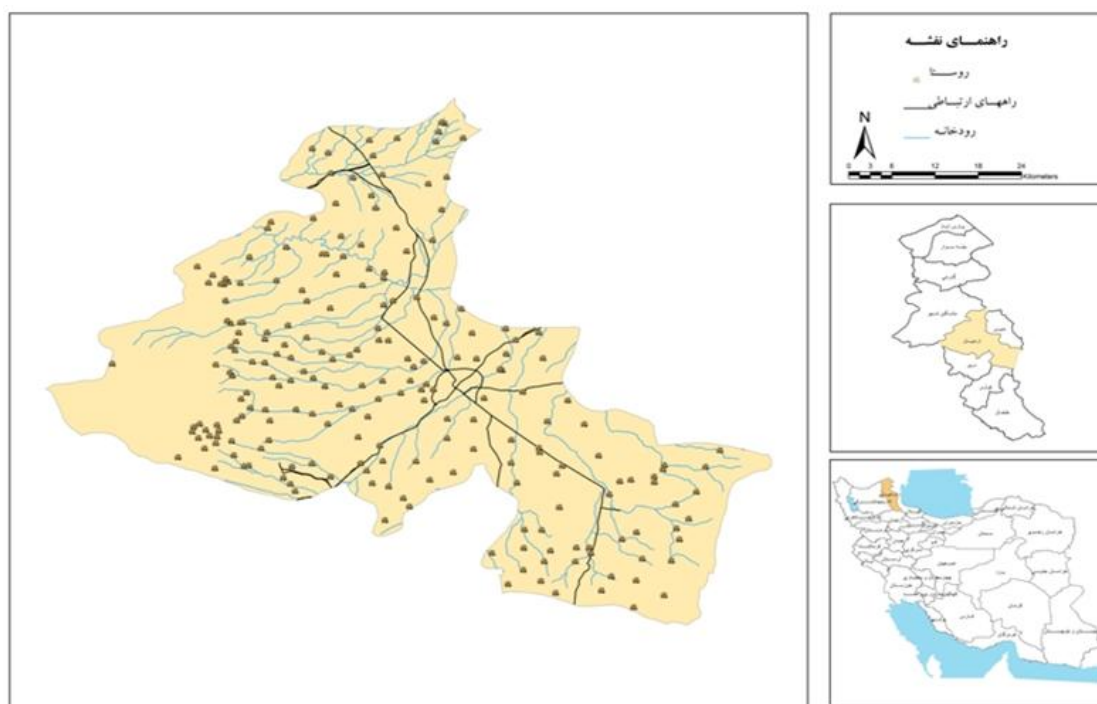
روش تحقیق

هدف کلی این تحقیق بررسی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های ترکیبی است که با استفاده از تکنیک‌های کیفی (مصاحبه نیمه‌ساختاریافته) و کمی (پرسش‌نامه لیکرت) انجام شده است. در مرحله نخست، عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در محدوده مورد مطالعه، از دیدگاه نخبگان محلی با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مورد شناسایی قرار گرفت. برای نیل به این مقصود، با ۳۵ نفر از ساکنان منطقه مورد مطالعه که دارای تحصیلات دانشگاهی با حداقل مدرک تحصیلی فوق دیپلم بودند، مصاحبه‌های جداگانه‌ای به عمل آمد. برای انتخاب افراد مصاحبه‌شونده از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی که یک تکنیک نمونه‌گیری غیراحتمالی است، استفاده شد. برای تحلیل داده‌های ۳۵ مورد مصاحبه انجام‌شده، از روش کدگذاری باز استفاده شد و براساس این روش، کدگذاری داده‌های مصاحبه در دو سطح کدگذاری اولیه یا سطح اول و کدگذاری سطح دوم یا متمرکز انجام شد. پس از کدگذاری سطح اول و سطح دوم، ۳۸ علت تأثیرگذار بر بهبود مشارکت سیاسی شناسایی شد. در مرحله دوم تحقیق، برای شناخت و تحلیل دیدگاه اجتماعات روستایی و میزان توافق نظری آن‌ها با نتایج مرحله نخست، ۳۸ علت شناسایی شده مبنای طراحی پرسش‌نامه به روش لیکرت قرار گرفت. گفتنی است جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، شامل کل روستاییان ساکن در مناطق روستایی شهرستان اردبیل است ($N=85053$)، که از این میان تعداد ۳۸۳ نفر با استفاده از فرمول کوکران به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها در این مطالعه پرسش‌نامه‌ای بود که با توجه به اهداف تحقیق طراحی شد. روایی صوری پرسش‌نامه توسط پانل متخصصان مورد تأیید قرار گرفت. مطالعه راهنما در منطقه مشابه جامعه آماری با تعداد ۳۰ پرسش‌نامه صورت گرفت و با داده‌های کسب‌شده و استفاده از فرمول ویژه کرونباخ

آلفا در نرم‌افزار SPSS، پایایی بخش‌های مختلف پرسش‌نامه تحقیق ۰/۷۲ الی ۰/۸۴ به دست آمد. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شد. در بخش آمار توصیفی با استفاده از آماره‌هایی نظیر فراوانی، میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات به توصیف داده‌های پژوهش پرداخته شد و در بخش استنباطی مهم‌ترین روش آماری به کاررفته در این پژوهش تحلیل عاملی است. تحلیل عاملی تحلیل آماری از روش‌های چندمتغیره است که در آن متغیرهای مستقل و وابسته مطرح نیست؛ زیرا این روش، از شیوه‌های هم‌وابسته است که در آن‌ها همه متغیرها نسبت به هم وابسته شمرده می‌شود و تلاش می‌شود متغیرهای بسیاری در چند عامل خلاصه شود.

قلمرو مورد مطالعه

شهرستان اردبیل مرکز استان اردبیل است. وسعت این شهرستان ۳۸۱۰ کیلومتر مربع و چهره عمومی شهرستان اردبیل متأثر از ارتفاعات کوهستان‌های سبلان، تالش و بزغوش است که این عوامل طبیعی سبب محصور شدن آن شده‌اند. این شهرستان به عنوان یکی از مناطق سردسیر ایران، بین پنج تا هشت ماه از سال سرد است. اردبیل از شمال به شهرستان نمین، از جنوب به گیوی، از غرب به مشگین‌شهر و از شرق به استان گیلان محدود است. جمعیت این شهرستان براساس سرشماری سراسری سال ۱۳۹۰ ایران، برابر با ۲۷۴۲۰۵ نفر است که از این بین ۱۵۰۹۴۱ نفر در نقاط شهری و ۱۲۳۲۶۴ نفر در نقاط روستایی ساکن هستند. این شهرستان دارای ۳ شهر به نام اردبیل، هیر و سرعین است. همچنین، شهرستان اردبیل دارای سه بخش ۱۱ دهستان و ۳۲۹ آبادی دارای سکنه است. در نهایت نقشه شماره (۱) محدوده مورد مطالعه را در سطح کشور و توزیع جغرافیایی روستاها را در محدوده شهرستان نشان می‌دهد.



نقشه ۱: پراکنش فضایی نقاط روستایی شهرستان اردبیل
(منبع: حیدری ساربان و یاری حصار، ۱۳۹۶)

درصد) نیز مدرک دیپلم دارند. با توجه به این اطلاعات، می‌توان گفت ۵۰/۶۴ درصد از نمونه آماری مورد مطالعه، تحصیلات قابل توجهی ندارند و بی‌سواد و کم‌سواد هستند.

اولویت‌بندی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی مناطق روستایی

به‌منظور تعیین مهم‌ترین عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان شهرستان اردبیل، میانگین رتبه‌ای نظر روستاییان محاسبه و اولویت‌بندی شد. برای اولویت‌بندی از ضریب تغییرات (CV) استفاده شده که یک شاخص نسبی است و امکان مقایسه متغیرهای مختلف را فراهم می‌آورد. همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، میزان استفاده از رسانه‌های گروهی، میزان تحصیلات، احساس اثرگذاری سیاسی و آگاهی سیاسی جزء مهم‌ترین عوامل اولویت‌بندی شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نمونه آماری مورد مطالعه، در محدوده سنی ۱۴ الی ۷۴ سال قرار دارند. بیش‌ترین تعداد نمونه در گروه سنی ۲۱ الی ۳۰ سال قرار دارند. بررسی وضعیت تأهل نیز نشان داد، ۵۷/۹۶ درصد (۲۲۲ نفر) متأهل و ۴۲/۰۳ درصد (۱۶۱ نفر) در تحقیق حاضر مجرد هستند. بررسی تعداد اعضای خانوار نیز مشخص کرد تعداد اعضای خانوار در محدوده ۴ الی ۶ نفر با ۳۴/۲ درصد در بالاترین رده و بالای ۱۰ نفر با ۳/۵ درصد در پایین‌ترین رده قرار دارند. درباره وضعیت تحصیلات نمونه مورد مطالعه این نتیجه حاصل شد که از میان ۳۸۳ نفر نمونه آماری مورد مطالعه، ۱۰۹ نفر بی‌سواد هستند (۲۸/۴۵ درصد)، ۲۲/۱۹ درصد با آموزش نهضت سوادآموزی، توانایی خواندن و نوشتن دارند. ۶۵ نفر (۱۶/۹۷ درصد) در مقطع ابتدایی تحصیل کرده‌اند و ۴۴ نفر (۱۱/۴۸ درصد) در مقطع راهنمایی و ۴۲ نفر (۱۰/۹۶ درصد) در مقطع متوسطه تحصیل کرده‌اند. ۳۸ نفر (۹/۹۲

جدول ۲. اولویت‌بندی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان

نمره	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	میزان استفاده از رسانه‌های گروهی	۵/۸۵	۰/۶۵	۴۲/۳
۲	میزان تحصیلات	۵/۸۱	۰/۶۳	۴۵/۵
۳	احساس اثرگذاری سیاسی	۵/۷۹	۰/۷۴	۵۵/۷
۴	آگاهی سیاسی	۵/۶۵	۰/۲۵	۳۳/۳
۵	اعتماد به نظام سیاسی	۵/۶۱	۰/۶۵	۴۶/۶
۶	تجربه مشارکت سیاسی	۵/۴۲	۱/۰۱	۵۵/۵
۷	میزان همکاری با تشکل‌های مدنی	۵/۳۵	۱/۰۳	۴۹/۶
۸	میزان تقید مذهبی	۵/۲۱	۰/۶۴	۵۶
۹	رضایتمندی سیاسی	۵/۱۹	۰/۷۸	۶۴
۱۰	اعتماد به دولت	۵/۱۵	۰/۶۸	۷۸/۸
۱۱	دسترسی به شبکه‌های اجتماعی	۵/۰۹	۰/۱۲	۴۴/۵
۱۲	سن	۵/۰۴	۰/۱۴	۳۵/۷
۱۳	نوع روستا به لحاظ اوضاع طبیعی (دشتی، کوهپایه‌ای و کوهستانی)	۵/۰۱	۱/۱۴	۳۹/۸
۱۴	افزایش درآمدهای فردی و عمومی روستاییان	۴/۹۸	۰/۲۴	۲۸/۴
۱۵	عدم احساس بی‌قدرتی	۴/۹۵	۰/۵۵	۶۰/۲
۱۶	اعتماد عمومی و سیاسی	۴/۸۵	۱/۱۶	۶۲
۱۷	نوع روستا به لحاظ دوری و نزدیکی به شهر	۴/۷۵	۱/۱۴	۴۸
۱۸	وضعیت سیاسی خانواده	۴/۶۲	۱/۲۱	۵۵/۷
۱۹	میزان ارتباط با شهر	۴/۶۰	۰/۶۶	۳۹/۴
۲۰	نوع روستا به لحاظ قرارگیری در کنار جاده اصلی و یا دور از جاده اصلی	۴/۵۸	۰/۳۹	۶۷/۴
۲۱	وضعیت امکانات زندگی در روستا	۵/۴۵	۰/۶۹	۸۲
۲۲	مشارکت اجتماعی	۴/۳۶	۰/۶۱	۳۷/۳
۲۳	وضعیت دسترسی به تسهیلات اعتباری	۴/۲۵	۰/۴۴	۸۰/۶
۲۴	میزان مبادله اطلاعات و دانش	۴/۲۲	۰/۹۱	۵۵/۸
۲۵	تقویت تعامل‌های اجتماعی	۴/۱۵	۰/۴۳	۴۶/۶
۲۶	پایین بودن تعارضات و اختلافات	۴/۰۹	۰/۶۱	۳۷/۸
۲۷	امید به آینده	۳/۹۷	۰/۹۹	۸۱
۲۸	نوع شغل	۳/۹۱	۱/۶۹	۴۴
۲۹	اعتماد به نفس	۳/۸۵	۱/۵۴	۳۳
۳۰	عدالت محوری	۳/۷۵	۱/۲۲	۶۸/۸
۳۱	جنسیت	۳/۶۵	۰/۷۷	۶۵/۶
۳۲	پاسخ‌گویی	۳/۵۴	۰/۸۹	۳۵/۳
۳۳	انسجام اجتماعی	۳/۲۴	۰/۲۲	۲۲
۳۴	پذیرش اجتماعی	۳/۱۴	۱/۱۷	۵۵/۶
۳۵	بهبود زیرساخت‌های فیزیکی	۳/۰۲	۱/۱۹	۵۷/۸
۳۶	بهبود انگیزش	۲/۹۶	۱/۲۶	۵۳/۹
۳۷	عدم احساس محرومیت نسبی	۳/۵۴	۰/۷۵	۵۱/۴
۳۸	احساس امنیت اجتماعی	۳/۴۹	۰/۱۱	۵۳/۹

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

ب) نتایج تحلیلی

برای تعیین مهم‌ترین عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی روستاییان شهرستان اردبیل، از تحلیل عاملی به دلیل پی‌بردن به متغیرهای زیربنایی مشارکت سیاسی و تلخیص آن متغیرها استفاده شد. محاسبات انجام‌شده در جدول (۳) نشان می‌دهد که برای تعیین

انسجام درونی داده‌ها برای بهره‌گیری از تکنیک تحلیل عاملی از آزمون^۱ KMO و بارتلت استفاده شد و در این این بخش مقدار KMO برابر با ۰/۵۴۳ و نیز آماره بارتلت برای تعیین عوامل مؤثر در بهبود مشارکت

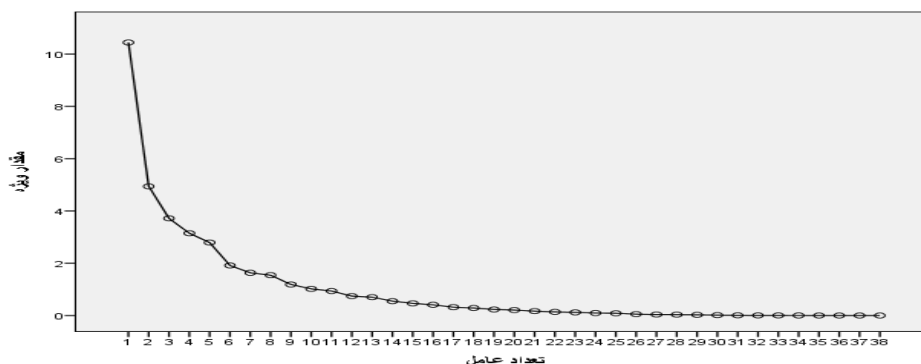
پس از آن همان طوری که شکل (۲) نشان می‌دهد، برای تعیین عوامل از نمودار سنگریزه‌ای مقدار ویژه و درصد واریانس استفاده شد. بر این اساس ۴ عامل شناسایی شدند که در مجموع (۵۸/۵۴) درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند.

سیاسی از دیدگاه روستاییان در منطقه مورد مطالعه نیز برابر با ۲۰۹۵/۰۸۸ به دست آمد که در سطح یک ۰/۰۰۰ معنی دار است؛ بنابراین، داده‌های موجود برای تحلیل عاملی مناسب تشخیص داده شدند.

جدول ۳. مقدار KMO و آزمون بارتلت

Sig	Bartlet Test	KMO	تحلیل عاملی
۰/۰۰۰	۲۰۹۵/۰۸۸	۰/۵۴۳	عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی روستاییان

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)



شکل ۲. نمودار سنگریزه‌ای برای تعیین تعداد عامل‌ها

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

شهرستان اردبیل استخراج شد. پس از چرخش عاملی به روش وریماکس^۱، متغیرهای مربوط به عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان در ۴ عامل طبقه‌بندی شدند.

همچنین همان طوری که در جدول (۴) ملاحظه می‌شود، در این تحقیق با توجه به ملاک کیسر، ۴ عامل دارای مقدار ویژه بالاتر از یک برای عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان

جدول ۴. عوامل استخراج شده با مقادیر ویژه و درصد واریانس قبل از چرخش

عوامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
عامل اول	۱۰/۴۴	۲۷/۴۸	۲۷/۴۸
عامل دوم	۹/۹۳	۱۲/۹۹	۴۰/۴۸
عامل سوم	۳/۷۱	۹/۷۸	۵۰/۲۶
عامل چهارم	۳/۱۴	۸/۲۸	۵۸/۵۴

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

چرخش عامل ها و نام گذاری آن ها (تحلیل عاملی عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در منطقه مورد مطالعه)

همان طور که گفته شد، در این پژوهش برای تسهیل در تفسیر عامل ها و ساده کردن ساختار آن ها از چرخش عاملی از نوع واریماکس استفاده شده است.

جدول (۵) عامل استخراج شده همراه با مقادیر ویژه و درصد واریانس را بعد از چرخش نشان می دهد. همان طور که ملاحظه می شود، عامل اول بیشترین سهم (۱۹/۳۳ درصد) و عامل چهارم کمترین سهم (۱۱/۵۹ درصد) را در تبیین واریانس کل متغیرها داراست.

جدول ۵. عوامل استخراج شده با مقادیر ویژه و درصد واریانس بعد از چرخش

عوامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
عامل اول	۷/۳۴	۱۹/۳۳	۱۹/۳۳
عامل دوم	۶/۰۷	۱۵/۹۷	۳۵/۳۳
عامل سوم	۴/۴۲	۱۱/۶۳	۴۶/۹۴
عامل چهارم	۴/۴۰	۱۱/۵۹	۵۸/۵۴

(منبع: یافته های تحقیق، ۱۳۹۴)

توجه به ماهیت متغیرهای تأثیرگذار، عامل دوم با عنوان عامل «بهبود زیست اجتماعی و شبکه سازی» نامیده می شود که با مقدار ویژه (۶/۰۷)، در مجموع (۱۵/۹۷) درصد از واریانس کل را تبیین می کند.

عامل سوم: افزایش درآمدهای فردی و عمومی روستاییان، وضعیت امکانات زندگی در روستا، وضعیت دسترسی به تسهیلات اعتباری، نوع شغل، عدم احساس محرومیت نسبی، اعتماد به نفس، مشارکت اجتماعی و اعتماد به دولت در این عامل جای می گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تأثیرگذار، عامل سوم با عنوان عامل «بهبود زیست اجتماعی و شبکه سازی» نامیده می شود که با مقدار ویژه (۴/۴۲)، در مجموع (۱۱/۶۳) درصد از واریانس کل را تبیین می کند.

عامل چهارم: سن، نوع روستا به لحاظ اوضاع طبیعی، نوع روستا به لحاظ دوری و نزدیکی به شهر، پذیرش اجتماعی، نوع روستا به لحاظ قرارگیری در کنار جاده اصلی و دور از جاده اصلی، بهبود زیرساخت های فیزیکی و بهبود انگیزش در این عامل جای می گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تأثیرگذار، عامل چهارم با عنوان عامل «بهبود زیست محیطی و تقویت انگیزش» نامیده می شود که این عامل با مقدار ویژه (۳/۵۶)، در مجموع (۱۱/۴۹) درصد از واریانس کل را تبیین می کند.

همچنین برای تعیین سطح معنی داری و بیان نقش هر متغیر در عامل مربوط، در پژوهش حاضر متغیرهایی که بار عاملی بیش از ۰/۴ داشتند مدنظر قرار گرفتند. نتایج حاصل نشان می دهد که تمام متغیرهای وارد شده، دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۴ بوده اند. در نهایت براساس نتایج جدول (۶)، متغیرهایی که در هریک از چهار عامل مذکور قرار می گیرند، عبارتند از: **عامل اول:** احساس اثرگذاری سیاسی، آگاهی سیاسی، عدم احساس بی قدرتی، همکاری با تشکل های مدنی، اعتماد به نظام سیاسی، تجربه مشارکت سیاسی، رضایتمندی سیاسی، میزان تحصیلات، میزان مبادله اطلاعات و دانش، اعتماد عمومی و سیاسی و عدالت محوری در این عامل جای می گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تأثیرگذار، عامل اول با عنوان عامل «بهبود زیست سیاسی و یادگیری اجتماعی» نامیده می شود که این عامل با مقدار ویژه (۷/۳۴)، در مجموع (۱۹/۳۳) درصد از واریانس کل را تبیین می کند.

عامل دوم: استفاده از رسانه های گروهی، میزان تقویت مذهبی، دسترسی به شبکه های اجتماعی، سن، تقویت تعاملات اجتماعی، وضعیت سیاسی خانواده، جنسیت، پایین بودن میزان تعارضات و اختلافات، امید به آینده، انسجام اجتماعی، میزان ارتباط با شهر و احساس امنیت اجتماعی در این عامل جای می گیرند که با

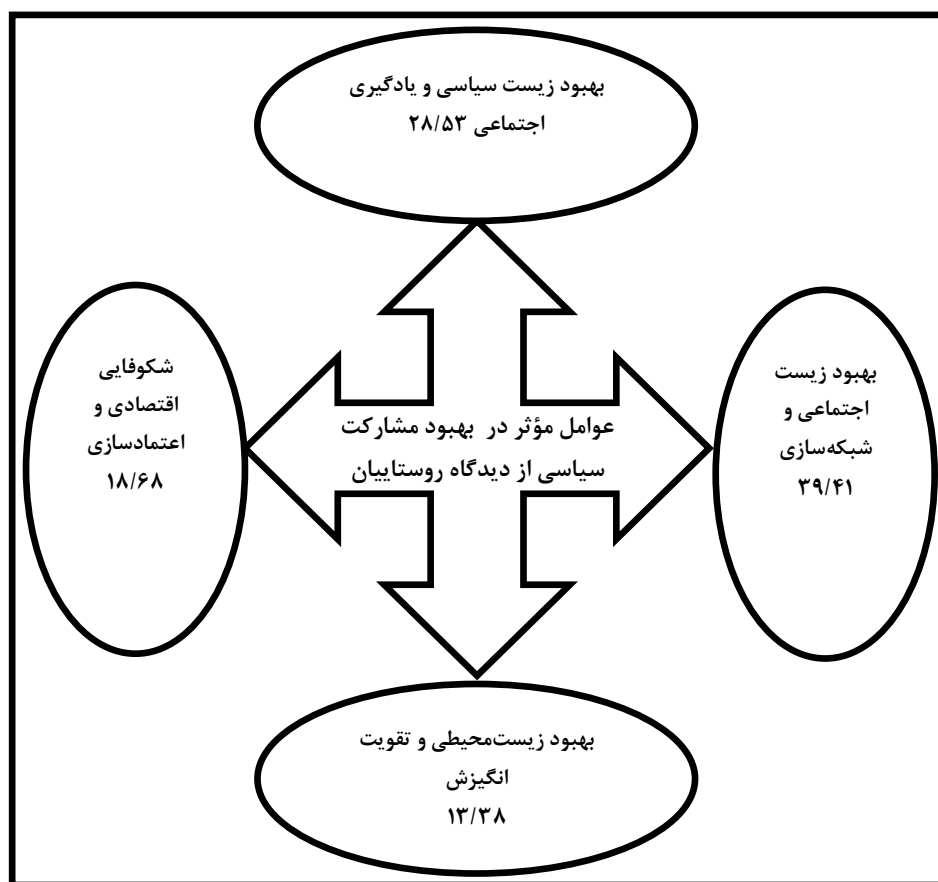
جدول ۶. متغیرهای مربوط به هر یک از عوامل و بار عاملی به دست آمده از ماتریس دوران یافته

نام عامل	متغیرها	بار عاملی
بهبود زیست سیاسی و یادگیری اجتماعی	احساس اثرگذاری سیاسی	۰/۹۱
	آگاهی سیاسی	۰/۸۷
	عدم احساس بی قدرتی	۰/۷۶
	همکاری با تشکل‌های مدنی	۰/۸۱
	اعتماد به نظام سیاسی	۰/۸۶
	تجربه مشارکت سیاسی	۰/۸۸
	رضایتمندی سیاسی	۰/۸۳
	میزان تحصیلات	۰/۹۴
	میزان مبادله اطلاعات و دانش	۰/۷۱
	اعتماد عمومی و سیاسی	۰/۷۶
بهبود زیست اجتماعی و شبکه‌سازی	عدالت محوری	۰/۷۰
	استفاده از رسانه‌های گروهی	۰/۹۷
	میزان تقید مذهبی	۰/۸۰
	دسترسی به شبکه‌های اجتماعی	۰/۷۹
	سن	۰/۷۸
	تقویت تعاملات اجتماعی	۰/۶۱
	وضعیت سیاسی خانواده	۰/۸۰
	جنسیت	۰/۶۴
	پایین بودن تعارضات و اختلافات	۰/۶۹
	امید به آینده	۰/۷۲
	انسجام اجتماعی	۰/۶۳
	میزان ارتباط با شهر	۰/۶۵
	احساس امنیت اجتماعی	۰/۴۹
	افزایش درآمدهای فردی و عمومی روستاییان	۰/۷۷
شکوفایی اقتصادی و اعتمادسازی	وضعیت امکانات زندگی در روستا	۰/۷۴
	وضعیت دسترسی به تسهیلات اعتباری	۰/۶۸
	نوع شغل	۰/۶۰
	عدم احساس محرومیت نسبی	۰/۵۹
	اعتماد به نفس	۰/۵۸
	مشارکت اجتماعی	۰/۵۵
	اعتماد به دولت	۰/۶۲
	سن	۰/۷۵
	نوع روستا به لحاظ اوضاع طبیعی	۰/۵۶
	نوع روستا به لحاظ دوری و نزدیکی به شهر	۰/۷۹
بهبود زیست محیطی و تقویت انگیزش	پذیرش اجتماعی	۰/۵۸
	نوع روستا به لحاظ قرارگیری در کنار جاده اصلی و دور از جاده اصلی	۰/۷۳
	بهبود زیرساخت‌های فیزیکی	۰/۵۰
	بهبود انگیزش	۰/۵۱

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

یادگیری اجتماعی، بهبود زیست اجتماعی و شبکه‌سازی، شکوفایی اقتصادی و اعتمادسازی، بهبود زیست محیطی و تقویت انگیزش منطقه مورد مطالعه ارتباط دارد.

در نهایت با توجه به نتایج فوق، عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در مناطق روستایی در شکل (۳) نشان داده شده است که براساس آن بهبود مشارکت سیاسی مناطق روستایی با بهبود زیست سیاسی و



شکل ۳. مدل نهایی پژوهش، عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی و درصد تبیین هر یک از آنها (منبع: یافته های تحقیق، ۱۳۹۵)

بحث

مطابق مدل (۳)، بهبود زیست سیاسی و یادگیری اجتماعی از عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان است. در تبیین این ارتباط باید گفت که به زعم اولسون (۲۰۰۵)، فرایند عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌ها (سازمان‌های اجتماعی، اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع و علایق خاص و...) احتمال مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را بیش‌تر می‌کند و نیز به باور ایشان، نفع شخصی عقلانی فرد را وادار می‌کند که هزینه‌های مشارکت در گروه یا عمل جمعی را در مقابل منافع آن بسنجد. وی عقلانیت را عامل قوی برای مشارکت سیاسی می‌داند. باکر (۲۰۰۶) هر دو بر عقلانیت در مشارکت سیاسی تأکید دارند و حتی تحلیل مشارکت سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد،

فرهنگ سیاسی، سیستم‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط‌های اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود. یکی از نظریه‌های تبیین‌کننده در این خصوص نظریه منابع است که در آن ادعا می‌شود برخی منابع اجتماعی و اقتصادی از جمله تحصیلات، شغل و درآمد بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. به عقیده گوردون (۲۰۰۲) محیط سیاسی نقش مهمی در بهبود مشارکت سیاسی افراد بازی می‌کند و محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن به سر می‌برند؛ به‌عنوان مثال فرهنگ سیاسی معینی می‌تواند او را نسبت به مشارکت در مسایل سیاسی تشویق کرده و یا بازدارد. پیرامون ارتباط بین بهبود زیست اجتماعی و شبکه‌سازی و بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی باید گفت که به باور پاتنام (۱۹۹۵) شبکه‌های رسمی و غیررسمی ارتباطات و مبادلات در هر جامعه‌ای اعم از

انواع خاصی از مشارکت سیاسی اعمال نفوذ می‌کند؛ بلکه بر آن به‌طور غیرمستقیم از طریق تسهیل انتقال منابع شبکه‌های اجتماعی و کمک به ایجاد هنجارهای روابط متقابل و تعهد مشترک در درون سازمان‌های داوطلبانه بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد.

درباره رابطه بین بهبود زیست‌محیطی و تقویت انگیزش و بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی ذکر این نکته ضروری است که به باور پری (۲۰۰۸) شیوه مشارکت برطبق فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج به مشارکت جامعه و عوامل انگیزشی و به‌ویژه این که آیا مشارکت تشویق می‌شود و یا نمی‌شود، فرق دارد علاوه بر این در این خصوص، به باور میلبراث و گوئل محرک (انگیزه سیاسی) نقش مهمی در مشارکت سیاسی افراد و شهروندان بازی می‌کند. افزون بر این به باور این دو اندیشمند بین میزان تعهد و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد و منظور از تعهد، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب یا فرد خاصی است که این پیوند و دل بستگی نسبت به موارد مذکور هم بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد؛ برای نمونه هرچه فرد بیش‌تر در معرض انگیزه‌های سیاسی به‌صورت بحث درباره سیاست و یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیش‌تر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این مقاله عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در مناطق روستایی شهرستان اردبیل را مورد بحث و بررسی قرار داده است و همان‌طور که نتایج تحقیق نشان داد، از بین عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در مناطق روستایی شهرستان اردبیل میزان استفاده از رسانه‌های گروهی، میزان تحصیلات، احساس اثرگذاری سیاسی و آگاهی سیاسی به‌ترتیب در رتبه اول و چهارم و احساس امنیت اجتماعی در رتبه آخر قرار گرفت. افزون بر این، در این تحقیق برای شناخت عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی در

مدرن و سنتی، فنودالی و سرمایه‌داری و غیره وجود دارد. وی شبکه‌های اجتماعی را یکی از اشکال ضروری سرمایه اجتماعی می‌داند و چنین استدلال می‌کند که هرچه این شبکه‌ها در جامعه‌ای متراکم‌تر باشد، احتمال بیش‌تری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند و نیز در این خصوص مک لرگ (۲۰۰۳)، بر این باور است که پیوندهای بینافردی، دوستانه و خانوادگی درون شبکه‌های اجتماعی منجر به تقویت تقاضاها برای مشارکت سیاسی در افراد می‌شود. از سوی دیگر، تنوع در شبکه‌ها، امکان دسترسی افراد به منابع اطلاعاتی را بیش‌تر فراهم می‌سازد و به ایجاد بحث‌های سیاسی برای افزایش مشارکت سیاسی منجر می‌شود. این امر به نوبه خود منجر به ایجاد گروه‌های جدید درون شبکه‌های اجتماعی می‌شود که این گروه‌های جدید بیش از دیگران در فعالیت‌های سیاسی درگیر می‌شوند. به باور لایت‌لی (۱۹۹۰)، تعامل اجتماعی بر هر دو سطح مشارکت فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد؛ هرچند همیشه این مشارکت در جهت مورد انتظار نیست.

در خصوص پیوند بین شکوفایی اقتصادی و اعتمادسازی و بهبود مشارکت سیاسی روستاییان باید گفت که به عقیده فرانکلین (۲۰۰۴)، بین ارتقای شاخص‌های اقتصادی و بهبود مشارکت سیاسی جوامع روستایی رابطه وجود دارد. به نظر کلم و کرامر (۱۹۹۸)، تفاوت‌های منطقه‌ای در مشارکت سیاسی، مرتبط با عوامل نهادی، اجتماعی و اقتصادی است. «توسعه اقتصادی و اجتماعی که لازمه‌اش افزایش شهرنشینی، سطح سواد، آموزش و صنعتی شدن و توسعه وسایل ارتباط جمعی است پیش شرط برقراری دموکراسی و افزایش مشارکت سیاسی است» (توسلی، ۱۳۸۲؛ به نقل از هانتینگتون و همکاران). اوسلانر (۱۹۹۳)، درباره اهمیت اعتمادسازی بر بهبود مشارکت سیاسی چنین استدلال می‌کند که رابطه بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی و یا ارتباط بین شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی نه تنها به شکل مستقیم بر روی

را در جهت بهبود مشارکت سیاسی تقویت می‌کند. در این ارتباط مک‌لرگ بر این باور است پیوندهای بینافردی، دوستانه و خانوادگی درون شبکه‌های اجتماعی منجر به تقویت تقاضاها برای مشارکت سیاسی در افراد می‌شود. از سوی دیگر، تنوع در شبکه، امکان دسترسی افراد به منابع اطلاعاتی را بیش تر فراهم می‌سازد و به ایجاد بحث‌های سیاسی برای افزایش مشارکت سیاسی منجر می‌شود. این امر به نوبه خود منجر به ایجاد گروه‌های جدید درون شبکه‌های اجتماعی می‌شود که این گروه‌های جدید بیش از دیگران در فعالیت‌های سیاسی درگیر می‌شوند. عامل سوم با عنوان «شکوفایی اقتصادی و اعتمادسازی» با مقدار ویژه (۴/۴۲) در مجموع (۱۱/۶۳) درصد از کل واریانس را تبیین کرد. در تبیین این عامل باید گفت شهروندان تا زمانی به نهادهای حکومتی و سازمان‌های دولتی اعتماد کرده و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مشارکت می‌کنند که نظام اقتصادی در حالت کلی از وضعیت مساعدی برخوردار باشد؛ چراکه اوضاع بد اقتصادی باعث تخریب و تضعیف حاکمیت می‌شود و اعتماد عمومی را به ظرفیت و قابلیت حاکمیت برای طرح نیازهای شهروندان و پاسخ‌گویی به آنان به شدت کاهش داده و در مشارکت شهروندان در بُعد سیاسی و اجتماعی تعیین سرنوشت خودشان اثر منفی می‌گذارد. در این ارتباط ارسطو بر این باور بود که تنها در یک جامعه به لحاظ اقتصادی مرفه می‌توان شرایطی را به وجود آورد که توده مردم از روی تعقل در امور سیاسی مشارکت داشته باشند و نیز، به باور جان استوارت میل جامعه‌ای که مشارکت سیاسی در سطح بالایی نهادینه شده باشد، توسعه سیاسی تحقیقات صورت خواهد پذیرفت و جامعه برخوردار از توسعه سیاسی، استواری و توانمندی خود را با توسعه اقتصادی تکمیل خواهد کرد. از سویی اعتماد تأثیر بسیار زیادی بر میزان مشارکت شهروندان دارد؛ چراکه در سوق‌دهی مردم به سمت مشارکت سیاسی، اعتمادسازی متقابل میان مردم و دولت، نقش مهمی را در افزایش مشارکت بازی

منطقه مورد مطالعه، ۳۸ شاخص به کار گرفته شد و داده‌ها با استفاده از مدل تحلیل عاملی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و با توجه به ملاک کیسر، ۴ عامل دارای مقدار ویژه بالاتر از یک برای عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی مناطق روستایی استخراج شد. پس از چرخش عاملی به روش وریماکس، متغیرهای مربوط به عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی مناطق روستایی در ۴ عامل طبقه‌بندی شدند. عامل اول با عنوان «بهبود زیست سیاسی و یادگیری اجتماعی» با مقدار ویژه (۷/۳۴) بیش از (۱۹/۳۳) درصد از کل واریانس را تبیین کرد. در تبیین این عامل باید گفت هرچه روستاییان از رسانه‌های جمعی و گروهی بیشتر استفاده کنند و ظرفیت‌های شناختی آن‌ها پیرامون مسائل متعدد اجتماعی و سیاسی بالا رود، تمایل بیش‌تری به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی پیدا می‌کنند و در واقع با پیچیده‌تر شدن جوامع، اهمیت ارتباطات در بُعد سیاسی افزایش یافته است. رسانه‌ها با بهره‌گیری از تعاملات بین‌الذهانی، مفاهیم و انگاره‌هایی را به مخاطبان خود القا می‌کنند و مخاطبان تحت تأثیر این مفاهیم و انگاره‌ها دست به گزیش می‌زنند. در شرایط فعلی، ارتباطات مایه اصلی زیست‌سیاسی است و بدون بهره‌گیری از وسایل ارتباطی و رسانه‌های گروهی، نظام‌های سیاسی قادر به نظم‌بخشیدن به جامعه و شریک‌ساختن مردم در زیست‌سیاسی نیستند. عامل دوم با عنوان «بهبود زیست اجتماعی و شبکه‌سازی» با مقدار ویژه (۶/۰۷) در مجموع (۱۵/۹۷) درصد از واریانس کل را تبیین کرد. در تبیین این عامل باید گفت، مشارکت یکی از ارکان اصلی سرمایه اجتماعی است. از سویی شبکه‌های اجتماعی نیز یکی از عوامل تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی است که افراد در ارتباط با هم کسب می‌کنند و به‌نوعی در ذات، افراد را به تعاون و همکاری و مشارکت فرامی‌خواند و می‌توان آن را از اصل برپایه مشارکت قرار بنا کرد. همچنین، بهبود عملکرد شبکه‌های اجتماعی در یک رابطه، باعث پدیدآمدن حسن نیت و اعتماد متقابل می‌شود و همگرایی ذهنی

کارگذاران جامعه باشد، تا از این رهگذر جوامع روستایی انگیزه یافته و به‌سوی پویایی بیش‌تر گام بردارد. لازم است برای توسعه اعتماد اجتماعی به‌ویژه اعتماد نهادی به‌عنوان یکی از راهکارهای مناسب تلاش شود؛ بنابراین می‌توان با بالابردن سطح اعتماد نهادی در جوامع روستایی، از یک سو انگیزه برای مشارکت در سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه و همچنین رویدادهای سیاسی را افزایش دهیم و از سوی دیگر، به توسعه و تحکیم و روابط که نقش بسزایی در سرمایه سیاسی ایفا می‌کند منجر شود. افزون‌براین، ایجاد انگیزه و تعهد در جهت مشارکت سیاسی فعالانه در بین روستاییان و تبدیل احساسات به عقلانیت در حوزه مشارکت سیاسی در اولویت دولتمردان در جهت تقویت مشارکت سیاسی قرار گیرد. درنهایت با توجه به فضای دینی جامعه، از فضا و شرایط حاکم‌بر جامعه ایران بهره‌برداری بیشتر به‌عمل آید و با استفاده از اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌های گروهی و بالابردن بینش و بصیرت دینی، بتوان تمایل به مشارکت سیاسی جوامع روستایی را افزایش داد.

منابع

ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: انتشارات کیهان.

اسماعیلی، علیرضا. (۱۳۹۰). نقش عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی در شهرستان گنبد گاووس. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۴۴-۱۲۷.

اینگلهرت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جوامع پیش‌رفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.

باصری، احمد. (۱۳۸۸). بررسی عوامل موثر بر آگاهی‌ها و مشارکت سیاسی - اجتماعی خانواده‌های نیروهای مسلح. فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۹۲-۷۴.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.

پناهی، محمدحسین؛ عالی‌زاده، اسماعیل. (۱۳۸۴). تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تهرانی. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۱-۱۵.

می‌کند. عامل چهارم باعنوان «بهبود زیست‌محیطی و تقویت انگیزش» با مقدار ویژه (۴/۴۰) در مجموع (۱۱/۵۹) درصد از کل واریانس را تبیین کرد. در تبیین این عامل باید گفت که بین تقویت انگیزش و فرهنگ سیاسی مشارکت رابطه وجود دارد؛ چون که برپایه فرهنگ سیاسی مشارکت است که شهروندان از ساختار و چندوچون کارکرد نظام سیاسی و خواسته‌های آنان آگاهی می‌یابند، در تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند و نسبت به رفتارهای سیاسی حساسیت نشان می‌دهند و هرچه از فرهنگ سیاسی محدود به‌سوی فرهنگ سیاسی مشارکتی پیش‌رویم، آگاهی سیاسی، رضایت سیاسی، احساس اثربخشی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهری و روستایی افزایش می‌یابد. البته باید گفت که در میان عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی روستایی، عامل «بهبود زیست اجتماعی و یادگیری اجتماعی» در بالاترین رده و عامل «بهبود زیست محیطی و تقویت انگیزش» در پایین‌ترین رده قرار گرفتند و مقدار واریانس و تجمع‌ی تبیین‌شده توسط این چهار عامل (۵۸/۵۴) برآورد شد. این یافته با نتایج مطالعات یانگ و همکاران (۲۰۱۱)، دولیسکا و همکاران (۲۰۰۶) و یوچانگ و یی یون (۲۰۱۵) همسو است.

با استناد به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود از آنجایی که یکی از معضلات و مشکلات موجود در جهت مشارکت سیاسی فقدان قانون‌مندی لازم است، تشویق روستاییان به مشارکت‌های سیاسی در نهادهای مردمی از جمله تعاونی‌ها و... که از جمله عوامل ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی است، این نهادها از راه‌های گوناگون می‌توانند روستاییان و اعضا را به مشارکت فعالانه تشویق کنند. در همین راستا توصیه می‌شود اقداماتی در جهت توانمندسازی اجتماعی و روان‌شناختی روستاییان در توسعه سرمایه اجتماعی، مشارکت مدنی، حمایت و اعتماد مدنی که زمینه‌ساز مشارکت سیاسی روستاییان است، فراهم شود. افزون‌براین، گسترش سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه و غیردولتی باید از اولویت‌های سیاست‌گذاران و

- Baker, A. (2006). Young people, Online Communication & Political Participation. Retrieved from: www.kuleuven.be/citizenship/bruges/PDF.
- Beck, A. P. M. Jennings. (2000). "Path ways to participation", American political science
- Best, S. J., & Krueger, B. S. (2005). "Analyzing the representativeness of Internet political participation". *Political Behavior*, 27 (2): 183-216.
- Bishaw, A., (2013), The impact of education on rural women's participation in political and economic activities, *International Journal of Educational Administration and Policy Studies*, 6(2), 23-31.
- Blumer, G.(2006). "Political participation and three theories of democracy:A research inventory and agenda". *European Journal of Political Research*. 4 (5), 787-810.
- Clem, R. S., and . Craumer, p. R., (1998). "Regional patterns of voter turnout in Russian elections, 1993-1996", *The National Council for Eurasian and East European Research*, Florida International University.
- Dolisca, F., D.R. Carter, J.M. McDaniel, D.A. Shannon and C.M. Jolly. (2006). "Factors influencing farmers' participation in forestry management programs: A case study from Haiti". *Forest Ecol. Manage*, 236, pp. 324-331.
- Franklin, M.N., (2004). *Voter turnout and the dynamics of electoral competition in established democracies science 1945*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Gaiser, W. & Rijke, J. D (2007), "Political participation of youth. Young Germans in the European Context". Published online: 4 December 2007.
- Gordon, M.T., (2002), "Public trust in government: the USA media as an agent of accountability", *International review of administration science*, 6 (6), 279-310.
- Hills, B., Mcleod, Jack (2000), *The effects of discussion networks on participation in public forum*, communication Research.
- Howe P., (2009). Political knowledge and electoral participation in the Netherlands: Comparisons with the Canadian case. *International Political Science Review*, 27 (2): 137-166.
- Huntington. S. & Nelson, J.M (1979), *No Eas Choice: Political Participation in Developing Countries*, Cambridge: Harvard university Press.
- Krishna, A.(2002): Enhancing political participation indemocracies: what is the role of social capital?. *Comparative Political Studies*, 35 (4), 437-460.
- توسلی، غلام‌عباس. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک. تهران: دانشگاه تهران.
- حیدری ساربان، وکیل؛ یاری حصار، ارسطو. (۱۳۹۶)، عوامل مؤثر در بهبود نشاط اجتماعی از دیدگاه روستاییان، مطالعه موردی: شهرستان اردبیل، فصلنامه برنامه ریزی منطقه ای، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۴۱-۵۳.
- دال، رابرت. (۱۳۷۴). تجزیه و تحلیل جدید سیاست. ترجمه حسین ظفریان. تهران: مرنديز.
- دووژه، موريس. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: انتشارات تهران.
- راش، مايکل. (۱۳۸۳). جامعه و سیاست. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- عظیمی هاشمی، مژگان؛ قاضی طباطبایی، محمود؛ هدایتی، علی اصغر. (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه زن و جامعه، شماره ۶، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- کلانتری، صمد. (۱۳۸۴). نگاهی نو بر مسائل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی جهان سوم. تهران: انتشارات دانشکده امور اقتصادی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- معتضدرداد، آناهیتا؛ سپهوند، ابراهیم. (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: دبیران متوسطه شهر خرم‌آباد). فصلنامه مطالعات سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۹۲-۶۳.
- نجات، جعفر؛ عبادالهی چندانق، حمید؛ زحمت‌کش، حبیب‌الله. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال استان بوشهر). فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۲۶، صص ۱۷۱-۱۸۳.
- واینر، مایرون. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- وثوقی، منصور؛ عبدالرسول هاشمی. (۱۳۸۳). روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران. پژوهش‌نامه علوم انسانی. شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۱۸۶-۱۶۱.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Almond, G. & Verba S. (1975). *Civic culture*. Priceton University Press.

- Warren, M.E (2004): "What can democratic participation Mean Today.", *Political Theory*, Vol. 30, No. 5; pp, 677-701.
- Yeo-Chang, Y; Yi-Yeon, K. (2015). Villagers' participation in conservation of village woodlands- A case of Korean villages, *International Journal of Educational Administration and Policy Studies*, 2(6), 125- 150.
- Youn YC, Koo JC, Yun JO, Kweon DK. (2011). "Role of Ownership and access right in conservation of village groves: The case of municipalities around the Jirisan Mountains, Korea". The 96th ESA Annual Meeting. Austin, Texas.
- Leighley, E., (1990), Social interaction and contextual influences on and political participation, *American Political Research*, 18 (4), 25-62
- Lipset, Seymour. M (1963) *Political Man*, New York, Anchor Book.
- Lovin S. (1979). "Individual political participation; the effects of social structure and communication behavior", *Pacific Sociological Review*: 20-60.
- Macclurg, D., (2009), "Social networks and political participation: The role of social interaction in explaining political participation", *Political Research Quarterly*, 4 (56), 1- 35.
- Mao, Z., (2013), Empirical analysis of rural citizens' political participation in the underdeveloped regions of Chinese Eastern Provinces, *Asian Social Science*, 6(5), 160-164. review, 7(24), 12-53.
- Olson, E. C., (2007). Political participation. <http://www.angelo.edu/dept/government/online%20lectures.htm>.
- Pery P.T. (2008). Media Freedom, Political Knowledge and Participation. *Journal of Economic Perspectives*, 22 (2), 140-155.
- Putnam, R. (1995). Tuning in, Tuning out: The Strange Disappearance of Social Capital in America, *PS: Political Science and Politics*, 28, 664-683.
- Tagarirofa, J and Chazovachii, B (2013), exploring the politics of local participation in rural development projects: small dams rehabilitation project IN Zimbabwe, *Russian Journal of Agricultural and Socio-Economic Sciences*, 2 (14), 74-88.
- Tiehu, H; Zhaocai, N . (2010). Research of rural citizens' political participation in the construction of New Country. *Theoretical Exploration*, 2 (6), 128-134.
- Turner, J. H. (2008) *The Structure of Sociological Theory*. New York: Wadsworth Publishing Company. (6th Ed.).
- Uslaner, E., (1993). *The decline of committee in congress*, Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Verba, S., Schlozman, K.L., Brady, H., & Nie, N.H. (1993). "Race, Ethnicity, and political sources: participation in the United States", *British Journal of Political Science*, 2(3), 453-457.
- Vincent, S and Brandt, R (2005), Sociocultural aspects of political participation in rural Korea, *Journal of Korea Studies*, 1 (2), 125-152.
- Wang, Z., and Dai, W (2011), Women's participation in rural china self-governance: international, Socioeconomic, a cultural factors in a Jiangsu county, China policy institute, The University of Nottingham.